

نقش پاکستان در استفاده از ابزارهای سیاسی و نظامی در گسترش تروریسم در افغانستان محمدتقی موسوی^۱

چکیده

تروریسم و گسترش آن در افغانستان محصول عوامل مختلف داخلی و خارجی است. در بعد خارجی، نیز عوامل مختلفی وجود دارد که تروریسم را در افغانستان به یک امر ممکن تبدیل و به گسترش آن کمک کرده است. نوع سیاست‌ورزی همسایه‌های افغانستان از جمله پاکستان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و بسط تروریسم در سطح منطقه و افغانستان است. علاوه بر نوع سیاست‌ورزی پاکستان، نفوذ سیاسی این کشور و اثرپذیری بازیگران سیاسی افغانستان از سیاست پاکستان هم قضایای سیاسی افغانستان را پیچیده کرده و هم پی‌آمدهای عینی زیادی داشته که یکی از آنها، شکل‌گیری تروریسم و گسترش آن است. پاکستان در نوع مواجهه خود با افغانستان از جمله موضوع تروریسم از ابزارهای مختلف استفاده کرده که ابزارهای سیاسی و نظامی یکی از آنهاست و از دوره جهاد تاکنون به گونه‌های مختلف از آن بهره گرفته است. تحقیق حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی این فرضیه را تأیید و نقش پاکستان را در رشد تروریسم در افغانستان (از ۲۰۰۱ به بعد) بررسی کند. پاکستان با استفاده از ابزارهای یادشده، تروریسم در افغانستان گسترش داده و از گروه‌های رادیکال به عنوان کارت بازی برای تعقیب منافعش استفاده کرده است. مهم‌ترین ابزارهای سیاسی و نظامی پاکستان برای گسترش تروریسم در افغانستان، در کنار نقش‌آفرینی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل. (Mosavi.said@yahoo.com)

سازمان استخباراتی پاکستان (آی.اس.آی)، استفاده از گروه طالبان، خط دیورند، گروه حقانی، گروه ملا نذیر، حزب اسلامی و دیگر گروه‌های افراطی است. به این ترتیب، پاکستان با استفاده از ابزارهای یادشده سعی کرده است افغانستان را با چالش روبه‌رو کند و در راستای اهداف استراتژیک خود، زمینه گسترش تروریسم و خشونت را در این کشور فراهم سازد.

کلیدواژگان

ترور، افغانستان، آی.اس.آی، پاکستان، دیورند، گروه‌های تروریستی.

مقدمه

تروریسم در چند دهه اخیر به مهم‌ترین تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل شده و بسیاری از کشورهای جهان را تحت تأثیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود قرار داده است. تروریسم به مثابه تهدید بین‌المللی علیه دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و ثبات و استقرار در جهان عمل می‌کند. امروزه تمامی مناسبات سیاسی در سطح نظام بین‌الملل و منطقه متأثر از پدیده تروریسم است. کم‌تر مسائلی را می‌توان یافت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بازتاب‌دهنده حضور تروریسم در مناسبات سیاسی نباشد. تروریسم و تأثیر آشکار و پنهان آن بر مناسبات عمومی، از یک جهت، معماهای سیاسی را فهم‌پذیر می‌سازد، ولی از سوی دیگر، گسترش تروریسم، در نوع خود، معماهای جدیدی را وارد مناسبات سیاسی کرده است. متناقض بودن برخورد کشورها در مبارزه با تروریسم یکی از معماهایی است که تروریسم آن را ممکن ساخته است. بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای از یک جهت بر مبارزه با تروریسم تأکید می‌کنند، ولی از سوی دیگر، خود به عنوان حامیان اصلی گروه‌های هراس‌افکن از هیچ کوششی دریغ نورزیده و برخورد ابرایتی با آن می‌کنند.

پاکستان یکی از همسایگان افغانستان چنین نقش دوگانه‌ای دارد. این کشور در سیاست‌های اعلانی خود همواره از مبارزه با تروریسم سخن به میان می‌آورد، ولی به صورت واقعی، جغرافیای پاکستان در گذشته و اکنون جزو بسترهای اصلی پرورش تروریسم است که آن را به افغانستان گسیل می‌کند. امروزه شاید بر هیچ کسی پوشیده نباشد که شکل‌گیری و گسترش تروریسم در افغانستان به صورت مستقیم به پاکستان و نوع سیاست‌ورزی اسلام‌آباد برمی‌گردد. پاکستان تلاش می‌ورزد با استفاده از ابزارهای

مختلف سیاسی - نظامی، تروریسم را به عنوان معبر اصلی برای جست‌وجوی منافعش در منطقه مورد توجه قرار دهد.

پاکستان و ابزارهای سیاسی آن در گسترش تروریسم در افغانستان

پاکستان یکی از تأثیرگذارترین کشورهای است که تحولات سیاسی را در افغانستان مهندسی می‌کند. حضور و نقش ساختی پاکستان نسبت به تحولات افغانستان با توجه به تجربه تاریخی انجام شده در تاریخ معاصر افغانستان قابل بحث است. حضور حداکثری پاکستان در دوره جهاد افغانستان، اعزام طالبان و تأسیس امارت اسلامی و دیگر دیسی در سیاست‌ورزی اسلام‌آباد در دوره پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ جلوه‌های عینی حضور همیشگی پاکستان در قضایای افغانستان است. حضور پاکستان در قضایای افغانستان صرفاً یک حضور اتفاقی نیست، بلکه برآیند نوعی سیاست‌ورزی است که متخصصان اسلام‌آباد آن را ممد منافع ملی این کشور تلقی می‌کنند. پاکستان برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود همواره از ابزارهای گوناگون سیاسی استفاده کرده است که مهم‌ترین آن‌ها را به شرح ذیل می‌توان در نظر گرفت:

الف) دامن‌زدن به منازعات افغانستان و پاکستان

در این واقعیت که اختلاف‌های پاکستان و افغانستان ریشه‌هایی عمیق در تاریخ دارد، جای بحث چندانی وجود ندارد. ریشه منازعات بین دو کشور برمی‌گردد به خروج انگلیس از شبه‌قاره هند و به تعقیب آن، تشکیل دو کشور هند و پاکستان که با عدم به رسمیت شناختن این کشور (۱۹۴۷) از سوی افغانستان بیش‌تر حاد شد. سیر تاریخی منازعات این دو کشور به چند دوره تقسیم می‌شود که به بررسی هر یک می‌پردازیم.

۱. شکل‌گیری پاکستان و آغاز منازعه

در سال ۱۳۲۶ م (۱۹۴۷م)، استعمار انگلیس مجبور به خروج از شبه‌قاره هند شد و جای خود را به دو دولت هند و پاکستان داد. تشکیل کشور پاکستان با مخالفت دولت افغانستان مواجه شد؛ زیرا این دولت ترسیم مرزهای جنوبی کشور خود را ناشی از فشارهای نظامی و سیاسی استعمار می‌دانست و بر این باور بود که حدود واقعی افغانستان قلمرو امپراتوری دُرانی است و جدا کردن مناطقی مانند کشمیر، پیشاور و پنجاب از حکومت کابل نتیجه دسیسه‌های استعمار بوده و با پایان گرفتن سلطه استعمار در منطقه، همه قواعد سیاسی ناشی از حضور استعمار از جمله قراردادهای گندمک و دیورند که بین حکومت انگلیسی هند و حکومت افغانستان منعقد شده‌اند، باید باطل و

بی‌اثر شوند. جمعیت زیاد افغان‌ها (پشتون‌ها) در ایالات سرحد و بلوچستان به دولت افغانستان برای پی‌گیری این خواسته انگیزه می‌داد و باعث شده بود افغان‌ها با ایجاد کشور پاکستان مخالفت کنند و در صورت تشکیل چنین کشوری، برای به رسمیت شناختن آن، خواستار الحاق سرحد آزاد، وزیرستان و بلوچستان به میهن خود شوند. (زیرا پنگ، ۱۳۷۷: ۸۴)

اوج بحران زمانی به وقوع پیوست که مجلس شورای ملی افغانستان در چهارم اسد ۱۳۲۸ الغای معاهده دیورند را تصویب کرد و موجبات تیرگی هرچه بیش‌تر روابط افغانستان و پاکستان را فراهم آورد. با روی کار آمدن دولت داوود خان در ۱۴ سنبله ۱۳۳۲، روابط دو کشور متشنج‌تر از پیش شد، به ویژه به این علت که آزادی پشتونستان (مناطق پشتون‌نشین پاکستان) محور اصلی سیاست‌های دولت جدید افغانستان بود. (اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل: ۱۳۲۹، پرونده ۱۷۴، نمره ۹) این تیرگی با اعلامیه داوود خان مبنی بر عدم پذیرش اراضی پشتونستان به عنوان خاک پاکستان افزایش یافت. چندین دور مذاکره بین سران دو کشور صورت گرفت، ولی مشکلات به حال خود باقی ماند. مهم‌ترین دستاورد این دید و باز دیده‌ها، انعقاد قرارداد ترانزیتی بین افغانستان و پاکستان (می ۱۹۵۸) بود. (اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل: ۱۳۳۷، پرونده ۴۴، نمره ۵۸۱) تحریکات قبایل پشتون «باجور» و اتمان‌خیل بر ضد پاکستان در ۱۳۳۸ و مسافرت خروشچف به کابل در همان سال و حمایت صریح وی از موضع افغانستان در مسئله پشتونستان، باعث شد که سردار داوود خان، صدراعظم افغانستان، سیاست تندی بر ضد دولت پاکستان اتخاذ کند که با واکنش بسیار تند ایوب خان، رئیس جمهوری پاکستان، مواجه گردید و روابط دو کشور مجدداً قطع شد. (اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل: ۱۳۴۰، پرونده ۱۲۱، نمره ۳۳۶۶۵) روابط دو کشور از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ در حالت بهتری قرار داشت، ولی با کودتا علیه داوود به سردی گرایید.

روابط دو کشور از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ که مجاهدین دولت کمونیستی را ساقط کردند، دچار نوسان بود. فی‌المثل پاکستان دولت نورمحمد ترکی را به رسمیت شناخت، اما کودتای حفیظ‌الله امین بر ضد نورمحمد ترکی (۱۶ سپتامبر ۱۸۷۹) و متعاقب آن، لشکرکشی شوروی، واکنش پاکستان را به دنبال داشت و پاکستان در حمایت از مجاهدین در طول چهارده سال، با جذب کمک‌های مالی، سیاسی و نظامی کشورهایمانند آمریکا

و عربستان و سازمان‌دهی تشکیلات سیاسی مخالف دولت کابل، در برافروختن آتش جنگی تمام‌عیار در افغانستان نقش اساسی داشت. (رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۳)

با سقوط دولت کمونیستی، اولین دولت غیر پشتون در کابل به رهبری برهان‌الدین ربانی تشکیل شد. این امر خشم و نارضایتی حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار را برانگیخت. بدین ترتیب، مدت سه سال جنگی خونین بر افغانستان تحمیل شد که بر اثر آن، هزاران نفر جان خود را از دست دادند و تأسیسات زیربنایی کشور جنگ‌زده افغانستان بیش از گذشته آسیب دید و ویران شد. (رشید، ۱۳۷۹: ۶۰)

پاکستان که از عملکرد حکمت‌یار ناامید شده بود، سعی کرد گروهی تازه‌نفس را وارد عرصه کند. این کشور به یاری سازمان استخباراتی و پیشنهاد مدارس مذهبی پاکستان که وابسته به حزب جمعیت‌العلمای اسلامی بود و ترکیبی از پشتون‌های دو طرف مرز بودند، تشکیل شد. گروه طالبان در سال ۱۳۷۴ در قندهار اعلام موجودیت کرد و در حالی که از حمایت‌های پاکستان و کمک‌های مالی و نظامی عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و جنگ‌جویان عرب افغان برخوردار بود، در مدت بسیار کوتاهی قندهار و هرات را تسخیر و در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ کابل، پایتخت افغانستان را اشغال کرد. از آن زمان تا سقوط طالبان، پاکستان از یک سو، رابطه‌ای بسیار نزدیک و همه‌جانبه با طالبان حاکم بر افغانستان داشت و از سوی دیگر، مورد غضب شدید جبهه متحد اسلامی، سایر گروه‌های سیاسی افغان و عامه مردم افغانستان بود. (رشید، ۱۳۷۹: ۲۶۰)

حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر ساختمان سازمان تجارت جهانی در نیویورک و متهم شدن اسامه بن لادن، رئیس گروه القاعده به سازمان‌دهی این حملات موجب شد دولت پاکستان تحت فشار جامعه جهانی از حمایت طالبان دست بردارد و پرویز مشرف، رئیس جمهوری پاکستان، اعلام کند که به نیروهای امریکایی در جنگ با طالبان و القاعده مساعدت می‌کند؛ هر چند این کمک پاکستان امروز با دید دیگری در سطح جهانی روبه‌رو شده است و نشان از عدم همکاری این کشور در مبارزه با تروریسم دارد.

۲. پشتونستان

با نگاهی به سیر تاریخی منازعات بین دو کشور پاکستان و افغانستان، جنجال بر سر مسئله پشتونستان وضاحت بیش‌تری می‌یابد. بعد از مرگ احمدشاه ابدالی و پیش‌روی سیک‌ها در مناطق پشتون‌نشین در دوره حکومت امیر دوست‌محمد خان، مناطق پشتون‌نشین که اکنون مورد اختلاف دو کشور است، در موقعیتی قرار نگرفت که بتواند مناطق از دست

رفته را باز پس بگیرد. اختلافات مرزی بین دو کشور تا جایی پیش رفته است که حامد کرزی در سفر به اسلام‌آباد در ۸ و ۹ فبروری ۲۰۰۲ اعلام کرد: «افغانستان آمادگی دارد به پشتون‌های واقع در قلمرو فعلی پاکستان تابعیت افغانی اعطا کند.» اظهارات و مواردی از این دست سبب خشم محافل سیاسی پاکستان شده و در تشدید اختلاف‌های پاکستان و افغانستان نقش مهمی ایفا کرده است؛ زیرا این موضع، مناطق پشتون‌نشین پاکستان را به طور مستقیم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. درست از همین زاویه است که دخالت قدرت‌های خارجی چه در دوران جنگ سرد و چه در شرایط کنونی قابل توضیح می‌شود. بدین معنا که مسئله پشتونستان بزرگ که نظر به سرزمین پشتون‌نشین در دو سوی خط دیورند دارد و آن‌ها را در قالب یک واحد سیاسی خودمختار یا در پیوند با افغانستان می‌بیند، بهانه‌ای برای دخالت قدرت‌های بزرگ در افغانستان و پاکستان بوده است. نکته مهم که در بحث پشتونستان حایز اهمیت است، دسترسی آن به دریای آزاد از طریق بلوچستان است. (عباسی ده‌کردی، ۱۳۸۹: ش ۴۵: ۳۷)

استراتژی پاکستان در قبال پشتونستان، برقراری حکومتی در کابل است که دست‌نشانده اسلام‌آباد باشد و تحت هیچ شرایطی به مسئله خط دیورند و مسئله پشتونستان توجه نکند. به عبارت روشن‌تر، خط دیورند را به عنوان مرز بین‌المللی با افغانستان و پاکستان به رسمیت بشناسد و مسئله پشتونستان را برای همیشه تاریخ به فراموشی بسپارد. در این راستا، حمایت پاکستان از طالبان میانه‌رو در راستای اهداف بلندمدت پاکستان قابل توجیه است.

۳. خط دیورند

ناپایداری روابط سیاسی افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد که خط دیورند و قضیه پشتونستان چالش اساسی در روابط سیاسی دو کشور بوده است. مناقشه دیرین دو کشور در مواردی باعث بی‌اعتمادی بین دو کشور بوده و دو طرف را نسبت به یکدیگر حساس ساخته است. در این بخش از نوشتار، مهم‌ترین چالش تاریخی روابط سیاسی افغانستان و پاکستان یعنی معضل خط دیورند را مرور کرده و تأثیر آن را در ناپایداری روابط افغانستان و پاکستان نشان خواهیم داد. یکی از چالش‌ها در روابط افغانستان و پاکستان، خط دیورند است که از بدو تأسیس تاکنون به رویارویی دو کشور منجر شده است. خط دیورند براساس سیاست‌های استعماری ایجاد شد و تبدیل به چالش بزرگی در منطقه گردید. دولت وقت انگلیس تلاش کرد شرایط را به گونه‌ای فراهم سازد که

این خط را پدید آورد و از آن به نفع خود استفاده کند. انگلیسی‌ها برای آن که معاهده دیورند را پیش کشند، اوضاع را به نفع خود در طول سرحدات افغانستان مغشوش ساخته و باعث خون‌ریزی‌های بسیاری بین اهالی گردیده بودند و سعی می‌کردند که در اصلاح این فتنه‌ها، بیش‌تر خودشان را مصلح و خیرخواه مردم نشان دهند. (غبار، ۱۳۷۵: ج ۲: ۱۰۹۰)

لازم به ذکر است که طبق معمول، بدون رأی‌گیری از مردم افغانستان یا نمایندگان آن‌ها و حتی بدون مشورت با مأموران و دربار، امیر عبدالرحمان بر این معاهده امضا گذاشت. (غبار، ۱۳۷۵: ج ۲: ۱۰۹۲) به هر حال، معاهده خط دیورند یکی از جنجالی‌ترین معاهدات است که بین استعمار انگلیس و افغانستان به امضا رسیده و به یکی از چالش‌های طولانی مدت منطقه‌ای تبدیل گردیده است. به همین دلیل، پذیرش این خط مرزی برای افغانستان بسیار دشوار بوده و هنوز هم آن را به رسمیت نشناخته است. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۲)

در صورت حل منازعه خط دیورند، تروریزم خاتمه می‌یابد، روابط با پاکستان دوستانه و بهتر می‌شود، مداخله آی.اس.آی پایان می‌یابد، روابط تجارتي و ترانزیتی بهبود می‌یابد، افغانستان از معرض آسیب‌پذیری تروریزم برمی‌آید و از وجود قوای بین‌المللی و استعمارگران و مافیای بین‌المللی بی‌نیاز می‌شود، اردو و پولیس آن تقویت می‌شود و بالأخره در همه عرصه‌ها با استفاده از منابع طبیعی و موقعیت سیاسی - جغرافیایی خود رشد می‌کند.

۴. روابط هند و تأثیر بر تحریک پاکستان

هند پس از ۱۱ سپتامبر موقعیت ممتازی در افغانستان یافته که این امر حساسیت برخی کشورها از جمله رقیب دیرینه این کشور (پاکستان) را برانگیخته است. رقابت هند و پاکستان در عرصه سیاست خارجی به گونه‌ای است که دامنه این رقابت‌ها به افغانستان نیز کشیده شده است. مشکل دیرینه پاکستان با هند روی مسئله کشمیر و رقابت‌های منطقه‌ای آن‌ها باعث شده است پاکستان قسمتی از بازی‌های سیاسی را به داخل مرزهای افغانستان بکشاند که نقش مدارس دینی پاکستان و جنگ ناجوان‌مردانه توسط آن‌ها با هدف قرار دادن مردم مظلوم و بی‌گناه افغانستان و ریختن خون کودکان و زنان به وسیله انفجار و انتحار، غیر قابل تحمل و دور از تمام موازین انسانی و اسلامی است. (آژانس خبری پژواک، جوزای ۱۳۹۳)

یکی از دلایل ادامه سیاست‌های دوگانه پاکستان نسبت به طالبان نیز ناشی از این نگرانی است که هند تلاش می‌کند با افزایش نفوذ خود در افغانستان، پاکستان را محاصره کند. علاوه بر این، طالبان بهترین شانس برای مقابله با نفوذ هند است. هند و پاکستان که از آغاز استقلال تا اکنون در خصومت طولانی به سر می‌برند، در جست‌وجوی بهبود وضعیت و حفاظت منافع خود در افغانستان هستند. تاکنون به نظر نمی‌رسد که وضعیت تخاصم به وضعیت صلح مبدل شده باشد و افغانستان همچنان آوردگاه این دو کشور است.

ب) ابزارهای امنیتی و نظامی در گسترش تروریسم

در مورد گسترش تروریسم و ابزارهایی که پاکستان از آن‌ها استفاده کرده است، می‌توان ابزارهای امنیتی و نظامی را نیز مد نظر داشت. اکنون به بررسی هر یک از این ابزارها می‌پردازیم.

یک. گروه‌های تروریستی افغانی

از جمله ابزارهایی که پاکستان در رشد تروریسم برای دستیابی به اهداف خود توانسته است به خوبی از آن‌ها بهره‌وری کند، گروه‌های تروریستی افغان است که در هم‌سویی با پاکستان عمل کرده‌اند. اکنون به گروه‌های داخلی که در حمایت پاکستان قرار دارند، اشاره می‌کنیم.

۱. گروه طالبان

طالبان سنتی، گروه اصلی طالبان را تشکیل می‌دهند که دربرگیرنده عناصری است که هنوز هم فعالیت‌های خود را به رهبری ملا هیبت آخوندزاده در شورایی معروف به «شورای کویت» ادامه می‌دهند و سازش با دولت افغانستان را تا زمانی که به زعم آن‌ها، اشغالگران امریکایی در این کشور حضور دارند، رد می‌کنند. بیش‌تر اعضای این گروه، طلبه‌های جوانی هستند که در مدارس دینی درس خوانده‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که در میان مردم افغان نفوذ دارند و با استفاده از قدرت نظامی نمی‌توان آن‌ها را از میان برداشت. (مژده، ۱۳۸۲: ۴۹) گسترش ساحه نفوذ طالبان در افغانستان از حمایت داخلی و قبایلی از این گروه حکایت دارد و بیش‌تر مردم این مناطق تحت نفوذ عقاید مذهبی افراطی مدارس پاکستانی قرار دارند.

پس از پایان دوران جهاد و آغاز جنگ‌های داخلی، جنگ‌جویان و فارغ‌التحصیلان جدید مدارس ابزاری شدند برای تشکیل گروه طالبان که با حمایت همه‌جانبه حکومت

پاکستان و برخی قدرتهای جهانی و منطقه‌ای به سرعت شکل گرفت و رشد یافت. (واعظی، ۱۳۹۰: ۸۵، ۱۱۱) ایدئولوژی طالبان را نزدیک به وهابیت می‌دانند، هر چند اختلافاتی نیز با عربستان دارند. نمونه مخالفت گروه طالبان را در دوره قدرت این گروه در کابل می‌توان مشاهده کرد. نماینده طالبان در یک مورد خطاب به سفیر عربستان ابراز کرده بود که ما تنها به خاطر وجود قبله مسلمین در عربستان به شما احترام می‌گذاریم، وگرنه هیچ اعتباری برای شما قائل نیستیم. (حقجو، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

پاکستان علاوه بر به وجود آوردن طالبان و حمایت از این گروه، همیشه مراقب بوده تا دولت مقتدر در کابل سر کار نیاید؛ زیرا دولت مقتدر می‌تواند منافع پاکستان را به خطر بیندازد و آتش اختلاف دیرینه را روشن کند. مطلوب پاکستان، حفظ دولت‌هایی مثل طالبان در افغانستان بوده و هست؛ زیرا هیچ دولتی در صد سال اخیر در افغانستان به اندازه طالبان تحت تأثیر پاکستان نبوده و ملاحظات دفاعی، امنیتی و سیاسی مورد نظر پاکستان را در رفتارهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود رعایت نکرده است. (طنین، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

کارشناسان مسائل منطقه معتقدند که گروه‌های طالبان افغانستان و پاکستان همگی به نوعی با یکدیگر در ارتباط هستند و همین طور تمامی گروه‌های آن با سازمان القاعده ارتباط دارند و مرکز این گروه‌ها منطقه وزیرستان شمالی است. اساساً سازمان القاعده، طالبان افغانستان، طالبان پاکستان، گروه‌های کشمیری، حزب التحریر ازبیکستان، نهضت اسلامی ایالت سین کیانگ چین، جماعت‌های اسلامی در مالزی و اندونزی و گروه‌های وابسته به سازمان القاعده که در حال حاضر در کشورهای عربی فعالیت دارند، همه به دنبال یک هدف هستند و از همکاری یکدیگر استفاده می‌کنند. (ملازهی، ۱۳۹۱: <http://www.irdiplomacy.ir>)

۲. گروه جیش المسلمین

گروه دیگری که تحت حمایت پاکستان بود، گروه جیش المسلمین تحت رهبری «اکبر آغا» است که در پی حمایت از حمله امریکا به افغانستان، از طالبان جدا شد. اکبر آغا به آدم‌ربایی معروف بود. او جماعت جیش المسلمین را تأسیس و با آی.اس.آی پاکستان رابطه برقرار کرد و بعد از سقوط طالبان، گروگان‌های ربوده شده بیگانه را خریداری و خود را به عنوان مسئول ربودن این افراد اعلام می‌کرد. این مسئله باعث بروز اختلاف بین وی و آی.اس.آی شد تا آن‌که آی.اس.آی او را در کراچی دستگیر کرد و تحویل

امریکایی‌ها داد و از آن‌جا به زندان بگرام در افغانستان منتقل شد. (عارفی، ۱۳۷۸: ۱۹۱-۲۱۲) اکنون رهبر این گروه، سید محمداکبر سادات در رأس گروه نجات افغانستان سعی دارد شورایی سرتاسری را فراهم کند تا برای آینده افغانستان صلح بیاورد؛ هر چند تاکنون عملاً از این گروه در راستای تحکیم صلح چیزی مشهود نیست.

۳. گروه خدام‌الفرقان

این گروه از زمان تأسیس دولت مجاهدین در افغانستان وجود داشته است. اعضای اصلی‌اش از عناصر گروه جهادی حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی بودند. این گروه پس از به قدرت رسیدن طالبان، با آن‌ها متحد شد، اما مدتی بعد، از طالبان جدا گردید و چند روز پس از سرنگونی طالبان، امین‌جان مجددی و ارسالان رحمانی در اجلاس مطبوعاتی، تأسیس حزب خدام‌الفرقان را اعلام کردند و عبدالرحمان احمد هوتک، معاون وزیر اطلاع‌رسانی و فرهنگ در دولت طالبان و عبدالحکیم مجاهد، سفیر وقت افغانستان در واشینگتن نیز به این حزب ملحق شدند. آن‌ها تلاش کردند میان‌روه‌های طالبان را جذب کنند، اما موفق نشدند. به گفته هواداران ملا عمر، گروه خدام‌الفرقان از زمان سقوط طالبان انشعاب خود را اعلام کرد و به این ترتیب، جزئی از طالبان محسوب نمی‌شود و حتی شماری از اعضای آن از همان آغاز تأسیس این گروه، اقدام به تماس با دولت حامد کرزای کردند، ولی اعلام نمودند که به نیابت از طالبان با دولت مذاکره نمی‌کنند. (علی‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۰)

این گروه در رأس هیئتی به رهبری عبدالحکیم مجاهد با دولت وقت کرزی مذاکره کرد، اما این حزب هم‌چنان مخالف حضور نیروهای امریکایی در کشور است. وی گفته بود: «از زمانی که ملا عمر قندهار را تحویل کرزای داد، دیگر ما او را امیرالمؤمنین به حساب نیاوردیم و به همین علت، تصمیم گرفتیم در سایه نهضتی جدید به نام خدام‌الفرقان جمع شویم.» (شرافت، ۱۳۸۰: خبرگزاری افغانستان) هر چند این مذاکرات نشان از سیاست امریکا با طالبان و گروه‌های میانه‌رو باشد.

۴. حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمت‌یار یکی دیگر از گروه‌هایی است که سال‌های متمادی از حمایت پاکستان برخوردار بوده است. این حزب در دوره جنگ‌های داخلی به کشتار و راکت‌پرانی در شهر کابل متهم است. گفته می‌شود شمار مجاهدینی که به دست افراد حزب اسلامی کشته شده باشند، از تعداد روس‌هایی که به دست افراد این

حزب کشته شده باشند، بیش تر باشد. (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ش ۱۷۴ ۱۷۳: ۲۹) اهمیت حزب اسلامی حکمت یار در اتحاد و شکست اتحادها یا جریان های سیاسی داخلی نیست، بلکه در کسب حمایتی است که از پاکستان دریافت می کرد و هنوز هم گفته می شود که یکی از نزدیک ترین نیروهای سیاسی - نظامی به خط فکری و سیاسی پاکستان در افغانستان است. گفته می شود که حکمت یار تنها رهبر سیاسی - نظامی در میان مجاهدین افغان بود که اندیشه کنفدرال بین پاکستان و افغانستان را پذیرفت و اگر به قدرت می رسید، افغانستان را در نوعی کنفدرال در پاکستان ادغام می کرد. (دیه گو و سگیک هریسون، ۱۳۷۹: ۱۷۳)

سرمایه گذاری پاکستان روی حزب اسلامی گلبدین حکمت یار در دوره جهاد که بیش ترین کمک های خارجی را به این حزب اختصاص می داد، به این امید بود که پس از پیروزی جهاد اسلامی، حکمت یار در کابل حاکم شود و پاکستان از طریق او به اهداف راهبردی اش در افغانستان و آسیای مرکزی دست یابد؛ اما تحولات خلاف انتظار حکمت یار و پاکستان پیش رفت و قدرت بعد از پیروزی جهاد به رقیبانش احمدشاه مسعود و برهان الدین ربانی و جمعیت اسلامی تاجیک رسید. ناامیدی پاکستان از قدرت گرفتن حکمت یار سرانجام باعث ظهور طالبان شد و به تداوم جنگ و بحران در افغانستان تا به امروز منتهی شده است. بی ثباتی قابل توجهی هم در موضع گیری های حزب اسلامی گلبدین حکمت یار مشاهده شده است. حزب اسلامی نیز همانند گروه طالبان در عملیات انتحاری و تروریستی نقش به سزایی داشته است. حمله انتحاری در منطقه شاه شهید کابل به تاریخ ۱۶ می ۲۰۱۳ از جمله عملیات انتحاری در افغانستان است که این گروه مسئولیت آن را پذیرفت و شش کشته و ۳۷ زخمی بر جای گذاشت. (فرهمند، ۱۳۹۲: http://www.dw.com/fa_af/a1681686)

در عملیاتی که در نزدیکی میدان هوایی صورت گرفت که هارون زرغون، سخن گوی حزب اسلامی در آن زمان اظهار داشت: «حمله امروز از سوی یک دختر ۲۲ ساله به نام فاطمه صورت گرفت که در نتیجه، ۱۶ مأمور استخباراتی امریکا کشته شدند.» وی دلیل این حمله را تلافی ساخت فیلم توهین آمیز به پیامبر اسلام دانست. جنرال محمدظاهر، رئیس وقت تحقیقات جنایی کابل تعداد کشته شدگان این حمله را هشت تبعه خارجی و یک شهروند افغانستان اعلام کرد. (پیام آفتاب، ۱۳۹۱: http://www.payam_aftab.com/fa/doc/news/) در حالی که حزب اسلامی از

کارکردهای گذشته خود هنوز پشیمان نیست و عملیات انتحاری را عملیات استشهادی می‌نامد، در روند صلحی که اشرف غنی به راه انداخت، حکمت یار با حفظ نیروهای مسلح خود در اقامت گاهی کاملاً محافظت شده در کابل زندگی تازه‌ای را از سر گرفته است.

۵. شبکه حقانی

این شبکه توسط مولوی جلال‌الدین حقانی در سال ۱۹۷۳ بر ضد داوود خان، رئیس جمهوری مورد حمایت اتحاد شوروی بنیان گذاشته شد و از آن زمان تاکنون به یکی از بزرگ‌ترین و خشن‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی با هدف تأمین امنیت افغانستان و رهایی منطقه از نیروهای تحت ائتلاف امریکا تبدیل شده است. این شبکه در حال حاضر توسط سراج‌الدین حقانی که ارتباط نزدیکی با آی.اس.آی دارد و همه‌کاره شبکه حقانی است، رهبری می‌شود. دلیل پیشرفت شبکه حقانی همان طور که در بحث پشتونستان گفته شد، رویکرد قبیله‌ای دو طرف مرز دیورند و فرهنگ مشترک بین مردمان این دو سرزمین است.

هدف شبکه حقانی از آغاز پیدایش، ایجاد اخلال در تلاش‌های سیاسی و نظامی غرب در افغانستان بوده است. این گروه از لحاظ ایدئولوژیکی با طالبان ارتباط دارد که هدفش تخریب نفوذ غرب و بازسازی حکومت بر مبنای شریعت است. جهاد جهانی در خط مقدم اهداف و پایه‌های ایدئولوژیک این شبکه نبوده است. از این رو، دسترسی خود به دیگر مناطق جهان را به حداقل رسانده است. تا سپتامبر ۲۰۱۱ در حدود ده هزار شبه‌نظامی در این گروه گرد آمده بودند. (سلطانی، بی تا: ۶)

شبکه حقانی علاوه بر رابطه با گروه طالبان افغان، با جنبش طالبان پاکستان روابطی داشته و تلاش‌هایی جهت وساطت بین جنبش طالبان و دولت مرکزی پاکستان کرده است. حکیم‌الله محسود، رهبر طالبان پاکستان که با شبکه حقانی ارتباط بسیار نزدیکی داشت، در سال ۲۰۱۳ کشته شد. (سنی آن‌لاین، ۲۰۱۳: ۱۳۹۲/farsi/ http://sunnionline.us) در چندین مورد، حقانی از شبه‌نظامیان طالبان پاکستان خواسته است تا از خشونت ضد نیروهای پاکستانی خودداری کنند. شبکه حقانی در ارتباط با عملیات انتحاری و تروریستی با لشکر طیبه نیز روابطی دارد.

شبکه حقانی روابط طولانی با حکومت پاکستان از زمان مجاهدین افغان دارد و پاکستان از آن به عنوان ابزار نفوذ در افغانستان استفاده می‌کند. یکی از مخوف‌ترین حملاتی که

گروه حقانی علیه غیر نظامیان انجام داد، حمله انتحاری سال ۱۳۹۴ است. در آن زمان، هنگامی که معترضان در مقابل سرپرست ولایت خوست دست به تظاهرات زده بودند، حمله انتحاری شدیدی رخ داد که بیش از ۱۷ کشته و ۴۰ نفر زخمی شدند. (احسانی، ۱۳۹۴: <https://www.darivoa.com/a>) حمله انتحاری به مرکز فرهنگی فرانسه در قلب کابل، دیگر عملیات انتحاری توسط گروه حقانی است که در دسامبر ۲۰۱۴ هنگام نمایش تئاتری با عنوان «تپش قلب: سکوت» صورت گرفت. پس از انفجار، فردی ۱۵ ساله مواد منفجره خود را در میان تماشاچیان منفجر کرد که یک نفر کشته و ۲۱ نفر زخمی شدند. (خبرگزاری انصار، ۱۳۹۳: <http://ansarpress.com/farsi/۳۱۳۰>)

به تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۱۴، حمله انتحاری در میدان مسابقه فوتبال در ولایت پکتیکا انجام شد که منجر به کشته شدن ۵۷ نفر گردید. هدف این حمله، باور خان، فرمانده پولیس محلی بود، ولی اکثر کشته‌ها غیر نظامیان بودند. عملیات انتحاری دیگر در باغ پل شهر قندهار انجام شد که غیر نظامیان را آماج قرار داد. بر اثر این انفجار، چهار نفر کشته و ۲۲ نفر دیگر زخمی شدند. تمام کشته‌شدگان و مجروحان این انفجار غیر نظامی بودند. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲: www.mehrnews.com/news/۲۱۱۰۴۱۴/)

حملات گروه حقانی و سایر گروه‌های تروریستی جدای از این که خسارات زیادی به غیر نظامیان وارد کرده، گاهی علیه خارجی‌ها نیز صورت گرفته است، ولی در مقایسه با حمله بر غیر نظامیان کم‌تر است. به عنوان نمونه، می‌توان به عملیات علیه سفارت امریکا در سال ۲۰۱۱ اشاره کرد که به گفته کراکر، سفیر وقت امریکا در کابل، ۱۴ نفر در آن حمله کشته شدند و سه متقاضی ویزا و یک محافظ افغان سفارت بر اثر این شلیک‌ها زخمی گردیدند. کراکر این عملیات را به گروه حقانی ربط داد و پناهگاه این گروه را در وزیرستان دانست.

حمله بر کارمندان تلویزیون طلوع از جمله عملیات‌های تروریستی است که عامل آن را گروه حقانی دانسته‌اند. البته طالبان مسئولیت حمله بر کارمندان این شبکه پریننده در افغانستان را بر عهده گرفت و عنوان کرد که گویا این شبکه به نفع نیروهای امریکایی و متحدانشان تبلیغ می‌کند. (شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، ۱۳۹۴: <http://afghanpaper.com/nbody.php?id=110537?>) با وجود این، امنیت ملی گروه حقانی را مسئول این حمله اعلام کرد. در حمله بر کارمندان طلوع، یک عامل انتحاری سوار بر یک خودروی بمب‌گذاری شده با برخورد به یک مینی‌بوس

حامل کارمندان تلویزیون «طلوع» و گروه رسانه‌ای «موبی» موجب مرگ دست‌کم ۷ تن شد. به گفته پولیس، ۲۵ تن دیگر در پی این حمله زخمی شدند. (راديو آشنا، ۱۳۹۴ dari.irib.ir)

شبکه حقانی که عمدتاً عملیات‌های تروریستی‌اش را در مناطق قبایلی پاکستان سازمان‌دهی می‌کند، در حملات متعدد مرگبار و پیچیده بر نیروهای خارجی و افغانستانی نیز دست داشته است. این شبکه بعد از سقوط طالبان سعی کرده است عملیات خود را به طور مستقل انجام دهد و به نحوی هم ارتباط خود را با پاکستان و طالبان افغان به عنوان میانجی نگه دارد، هر چند در طراحی عملیات تروریستی طالبان، رد پای این گروه به وضوح مشاهده می‌شود.

دو. گروه‌های فرامرزی تروریستی

علاوه بر گروه‌های داخلی، گروه‌های فرامرزی پاکستانی نیز در راستای اهداف پاکستان به عنوان ابزار نظامی در دست پاکستان قرار دارند. گروه‌های تروریستی فرامرزی پاکستانی در افغانستان در گسترش تروریسم نقش حمایتی از طالبان افغان داشته‌اند که به معرفی تعدادی از این گروه‌ها می‌پردازیم.

۱. گروه ملا نذیر

پس از اختلاف میان رهبران برجسته تحریک طالبان پاکستان، گروه دیگری زیر نام ملا نذیر در پاکستان اعلام موجودیت کرد. این گروه برخلاف شبکه تحریک طالبان پاکستانی، فعالیت‌های هراس‌افکنی‌اش را در پاکستان متوقف و تمام حمله‌هایش را بر نظامیان افغان و نیروهای ناتو در داخل افغانستان متمرکز کرده است. بنا بر گزارش‌ها، هنوز هم پاکستان به گونه قوی از این گروه هراس‌افکن حمایت می‌کند. (راديو آشنا، ۱۳۹۴ dari.irib.ir) ملا نذیر بر اساس باورهای جهادی سلفی خویش، برای کشورهای اسلامی، مرزی قائل نیست و اعلام کرده است تا حاکم شدن شریعت اسلامی در تمام کشورهای مسلمان به جهاد ادامه می‌دهد. (علی‌خانی، ۱۳۸۸: ۹۹، ۱۰۱)

ملا نذیر همانند رهبر جماعت اسلامی اعتقاد داشت که عملیات مسلحانه اسلام‌گرایان باید متوجه نظامیان آمریکایی و افغان در افغانستان باشد. نظر شاخه ملا نذیر برگرفته از همان نظر شاخه جمعیت علمای اسلام پاکستان است که جهاد را در افغانستان، شرعی و در پاکستان، حرام می‌داند.

۲. گروه «بیت‌الله محسود»

این گروه توسط نیک‌محمد وزیر بنیان‌گذاری شد، اما بیت‌الله محسود که پس از قتل نیک‌محمد وزیر به دست امریکایی‌ها در سال ۲۰۰۴ جای وی را گرفت، با فعالیت گسترده خود، نامش را بر این گروه گذاشت. محسود در فبروری ۲۰۰۵ قرارداد صلحی با عنوان «ساراروقا» با دولت وقت پاکستان به امضا رساند و پس از آن، نام خود را به عنوان رهبر طالبان پاکستانی مطرح کرد. بیت‌الله محسود از نظر ایدئولوژیک به خلافت تحت تأثیر ملا عمر، رهبر پیشین طالبان باور داشت. وی از جمله رهبران گروه تروریستی است که بیست هزار عسکر داشته تا جایی که امریکا را نیز نگران ساخته است. نگرانی امریکایی‌ها از تحرکات محسود به حدی بوده که واشینگتن اعلام کرد پنج میلیون دالر بابت اطلاعاتی که منجر به دستگیری وی گردد، پاداش تعیین کرده است. سرانجام محسود در ۵ اگست ۲۰۰۹ (۱۲ اسد ۱۳۸۸) در حمله هوایمای بدون سرنشین امریکایی به روستای زنگار، واقع در وزیرستان جنوبی، در منزل پدرزن خود به همراه همسر دومش کشته شد. (علی‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱۹۹)

پس از مرگ بیت‌الله محسود در ماه اگست سال ۲۰۰۹، تحریک طالبان پاکستان توانایی سازمان‌دهی خود را از دست داد. (دولت بهار، ۱۳۹۴: ۱۰۲۹۱۸ www.dolatabahar.com/view) گسترش داعش در ننگرهار و عملیات نیروهای خارجی در این مناطق، حاکی از ادامه فعالیت‌های این گروه در افغانستان است. به نقل از خبرگزاری‌های پاکستانی، آخرین رهبر این گروه، خالد محسود مشهور به خان سید سجناء، در حمله طیاره‌های بدون سرنشین امریکایی در منطقه وزیرستان شمالی کشته شده است. (شفقنا، ۱۳۹۶: <http://www.roushd.com>)

۳. حرکت المجاهدین

این گروه نیز از سوی پاکستان تشکیل شده است که در سال ۱۹۹۷ میلادی در فهرست سیاه ایالات متحده امریکا قرار گرفت. مرکز این گروه هراس‌افکن در پاکستان است. این گروه بیش‌تر در زمینه ایجاد پایگاه‌های آموزشی برای جنگ‌جویان فعالیت دارد و همواره با نیروهای امنیتی افغانستان در جنگ است. این گروه رابطه مستقیم با شبکه القاعده دارد. اعضای نظامی این گروه در کشمیر پاکستان (جنوب کشمیر) و حومه منطقه دودا هستند. اکثر این افراد پاکستانی و کشمیری هستند، ولی نیروهای افغان هم در میان آن‌ها یافت می‌شوند. این گروه تا قبل از تشکیل جیش محمد از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار

بود، ولی پس از آن رو به ضعف گذاشت.

مولانا فضل‌الرحمان خلیل، دبیر کل گروه که ریاست این گروه را دارد، همانند بیت‌الله محسود نظریات رهبر طالبان ملا عمر را قبول دارد؛ چرا که هر دو در یک مدرسه درس خوانده‌اند. او در سال ۲۰۰۴ پس از آن‌که دولت کوزی به پاکستان اعتراض کرد که تروریست‌های طالبان و حزب اسلامی افغانستان در کمپ‌های مخفی آموزش می‌بینند که تحت نظارت خلیل هستند، توسط دولت پاکستان دستگیر شد و به زندان افتاد، (حسینی، ایمانی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۸۷) اما ظاهراً این زندان بیش‌تر از آن‌که یک حبس تلقی شود، برای آشنایی بیش‌تر بین سران طالبان و این گروه بود.

لانگ وار ژورنال نیز در این مورد از حمایت سازمان استخبارات پاکستان پرده برمی‌دارد و می‌نویسد که گروه حرکت المجاهدین به اجازه نهادهای پاکستانی به شمول اداره استخبارات نظامی پاکستان به طور آزادانه در این کشور فعالیت می‌کند و رهبر این گروه، فضل‌الرحمان خلیل در اسلام‌آباد آزادانه زندگی می‌نماید.

وزارت خارجه امریکا تأسیس پایگاه از سوی این گروه در افغانستان را تأیید می‌کند. این گزارش حاکی است که امریکا نیز از مخفی‌گاه‌های گروه‌های تروریستی به‌خوبی آگاه است، ولی به دلیل روابط دیرینه و استراتژیک با پاکستان، منافع خود را بیش‌تر از آن‌چه در افغانستان ببیند، در پاکستان جست‌وجو می‌کند؛ هر چند نقش سیاسیون پاکستان با وجود این همه مدارک دال بر وجود گروه‌های تروریستی در پاکستان برای جلب کمک‌های امریکا بی‌تأثیر نبوده است. در سال ۱۹۹۶ هنگامی که طالبان کابل را تصرف کردند و به نوعی به جنگ‌های داخلی افغان‌ها پایان دادند، گروه‌های عرب وهابی و سلفی که پیش‌تر به آفریقا و قفقاز و مناطق بالکان رفته بودند، شروع به بازگشت به منطقه به ویژه مرز افغانستان و پاکستان کردند. این مهاجرت باعث ایجاد پایگاه‌های امن برای هراس‌افکنان در دو سوی مرز شد.

۴. لشکر طیبه

از جمله گروه‌های تروریستی داخلی پاکستان، لشکر طیبه است که در سال ۱۹۹۰ از سوی حافظ محمد سعید ایجاد شد و اکنون مقر آن در موریدک نزدیک لاهور در ولایت پنجاب پاکستان قرار دارد. چون این گروه هراس‌افکن بیش‌تر به خاطر هدف قرار دادن تأسیسات هند تشکیل شده است، حمله بر سفارت هند در کابل و حمله بر کنسولگری هند در هرات را انجام داده که منجر به کشته شدن چندین تن از نیروهای امنیتی افغان

شده است. (صالحی، ۲۰۱۶: 1tvnews.af/fa/news/afghanistan) پاکستان شدیداً از نفوذ رو به گسترش هند در افغانستان در هراس است و هندوستان نیز برای تحکیم نفوذ خود در این کشور سرمایه‌گذاری می‌کند و هر دو کشور حاضرند ریسک‌ها و هزینه‌هایی را بپذیرند.

اکنون این گروه برای زمین‌گیر کردن هند در افغانستان فعالیت می‌کند. پاکستان این موضوع را تکذیب کرده است، ولی کشته شدن افراد لشکر طیبه در ولسوالی اچین ولایت ننگرهار حاکی از سربازگیری و وجود نظامیان این گروه در خاک افغانستان در کنار گروه نوظهور داعش است. اخیراً از حضور نیروهای لشکر طیبه در کندز نیز یادآوری شده است. روزنامه ۸ صبح در مورد می‌انگارد: «آنان بیش‌تر با تفنگ‌های اسنای‌پر که در افغانستان به نام تفنگ دوربین‌دار و سیمینوف هم مشهور است، مجهز می‌باشند و وظیفه اساسی‌شان، هدف قرار دادن سربازان افغان از دور است... اکثریت افرادی که از طرف گروه تروریستی لشکر طیبه و جیش‌المحمد به افغانستان آمده‌اند، نه به زبان فارسی آشنایی دارند و نه به زبان پشتو. حتی یک عده می‌گویند که آنان به هندی هم درست صحبت کرده نمی‌توانند و فقط به پنجابی سخن می‌رانند. این طرح جدید پاکستان برای تشدید جنگ در افغانستان است که هدفش بی‌ثبات‌سازی بیش‌تر افغانستان و گرفتن حداقل یک ولایت توسط طالبان است.» (هشت صبح، ۱۳۹۵: 8am.af)

این گزارش‌ها می‌رساند که سازمان استخبارات پاکستان این نیروها را از کشمیر به پایگاه‌های خود برده و بعد به افغانستان اعزام کرده است. بر اساس گزارش‌ها، این افراد نظامی به بیش از چهارصد تا پنج‌صد نفر می‌رسند که به نام «قطعه سرخ» یاد می‌شوند و در هدف قرار دادن نیروهای نظامی افغان از راه دور تخصص دارند.

لشکر طیبه به دلیل داشتن ایدئولوژی جهادی از ابتدا سعی در برقراری روابط حسنه با هم‌فکران و صدور اندیشه‌های خاص خود در مناطق مستعد کرد. این جماعت به دلیل داشتن چشم‌انداز جهانی و جاه‌طلبی‌های رهبران فکری و میدانی آن که به هند محدود نمی‌شود، در بیش از ۱۰۰ کشور جهان حضور فعال دارد. هم‌چنین اعضای آن در اکثر عملیات‌های جهادی در سرتاسر جهان از جمله افغانستان، بوسنی، چین، هند، فیلیپین و تاجیکستان شرکت داشته‌اند و این کاری است که تاکنون القاعده هم از عهده آن برنیامده است.

۵. لشکر جهنگوی

اعضای لشکر جهنگوی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۸ میلادی تحت حمایت مالی و سیاسی دولت مرکزی پاکستان قرار داشتند. جنرال محمد ضیاءالحق، رئیس جمهوری وقت پاکستان، در آن زمان بیش تر تأکید بر گروه‌های افراطی داشت که رویکرد ضد شیعی و هندی داشتند و به همین دلیل، هیچ حمایتی را از آن‌ها دریغ نمی‌کرد. (میرزایی، ۱۳۹۲: ش ۱۱: ۲۰۲) گروه‌های افراطی نیز با کمال میل از حمایت‌های دولت استقبال می‌کردند و می‌کوشیدند تا آن‌جا که ایدئولوژی‌شان اجازه دهد، با دولت همکاری کنند. بنا بر این، پیوند دولت و گروه‌های افراطی تکفیری به زمان ریاست جمهوری جنرال ضیاءالحق برمی‌گردد. (جمعی از پدیدآورندگان، ۱۳۸۹: ۲۰۶)

لشکر جهنگوی تا ۱۹۹۰ که از سپاه صحابه مستقل شد، از این حمایت‌ها بهره می‌برد تا این‌که در سال ۱۹۹۸ یعنی در زمان نخست‌وزیری نواز شریف و آغاز فرماندهی جنرال پرویز مشرف بر ارتش پاکستان، روابط این گروه با دولت مرکزی به تیرگی گرایید و نظامیان پاکستان شروع به سرکوب نیروهای آن کردند. (آواپرس، ۱۳۹۱: www.avapress.com)

در ادامه، اعضای لشکر جهنگوی با ترور نافرجام نواز شریف و جنرال مشرف، به تغییر موضع دولت در مورد خود واکنش نشان دادند و خشونت‌های آن‌ها کار را به جایی رساند که در سال ۲۰۰۱ پرویز مشرف که دیگر رئیس جمهوری پاکستان شده بود، لشکر جهنگوی را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد که یک سال بعد نام سپاه صحابه هم به آن فهرست اضافه شد. (آواپرس، ۱۳۹۱)

عملیات این گروه تروریستی مختص پاکستان نبود؛ این گروه افراط‌گرا و تروریست وابسته به استخبارات نظامی پاکستان با حملات تروریستی، عزاداری روز عاشورای مردم مسلمان افغانستان را به کشتار جمعی و عاشورای خونین تبدیل کرد. این نخستین حمله انتحاری عناصر وابسته به این گروه در سال ۱۳۹۱ در افغانستان به شمار می‌رود. حملات انتحاری شهرهای کابل، مزار شریف و قندهار که منجر به شهادت بیش از هشتاد تن و زخمی شدن بیش از دویست تن از اطفال، زنان و پیرمردان گردید، دنباله کشتارهای خونینی است که توسط گروهک تروریستی جهنگوی علیه مردم هزاره در شهر کویته پاکستان به انجام می‌رسد. جامعه هزاره بارها در اشکال متفاوت قربانیان حملات تروریستی بوده‌اند. در طول دو قرن اخیر، مردم هزاره بارها شاهد این نوع

جنایات به وسیله حکام مستبد با همکاری ملایان متعصب و افراط‌گرا بودند که دستور و فتوای قتل عام این مردم را به عنوان کافر صادر کرده‌اند. (نبی‌زاده، ۱۳۹۰: www.hazarapeople.com)

نوع ارتباط پاکستان با گروه‌های افراطی داخلی پاکستان با این رویکرد است که ترور و خشونت فرقه‌ای را به سمت خارج از این کشور سوق دهد و افراط‌گرایی را به داخل افغانستان بفرستد تا از شر افراط‌گرایی برای مدت‌ها دور بماند.

۶. آی.اس.آی

آی.اس.آی (I.S.I) یا سازمان استخباراتی پاکستان در سال ۱۹۴۷ به عنوان یک ارگان امنیتی و اطلاعاتی نیروهای دفاعی پاکستان به کمک انگلیس‌ها تشکیل شد. این سازمان در سال‌های حکومت جنرال ایوب (۱۹۵۸-۱۹۶۹) رشد کرد و در دهه ۱۹۸۰ با دخالت در جنگ افغانستان و زمام‌داری جنرال ضیاءالحق به اوج قدرت رسید. آی.اس.آی در حقیقت امر، یک دولت در بطن یک دولت دیگر است که به هیچ صورت تحت کنترل قوای سه‌گانه دولت نیست، بلکه همه امور خویش را به طور مستقلانه و خودسر انجام می‌دهد. (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۴) سازمان متذکره تشکیلات وسیع و گسترده در قبال تحولات افغانستان داشته است که به اختصار بدان می‌پردازیم.

برای پاسخ به این سؤال که چگونه طالبان قادر به بازگشت و تبدیل شدن به تهدیدی بزرگ برای دولت نوپای افغانستان و هم‌پیمانان بین‌المللی‌اش شدند، در نخست، باید حمایت‌های بیرونی و برون‌مرزی از این گروه مورد بررسی قرار گیرد. هنگامی که طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ در پی عملیات آزادی‌یابان، کنترل و سیطره خود بر افغانستان را از دست دادند، به مناطق قبیله‌ای پاکستان یعنی جایی پناه آوردند که در ابتدا از آن‌جا و به وسیله سرویس امنیتی آی.اس.آی و ارتش پاکستان به پا خاسته بودند. در این مورد، احمد رشید معتقد است: «طالبان در زمستان سال ۲۰۰۱ به طور مخفیانه به سوی مرز فرار نکردند، بلکه به صورت گروهی و به وسیله اتوبوس، تاکسی، تراکتور، سوار بر شتر و اسب و حتی پیاده به مرز رسیدند. حدود ده هزار مبارز مسلح، موقعیت خود را در قندهار حفظ کردند. برای طالبان در واقع برگشت به خانه و مدارس دینی بود که در آن‌جا آموزش دیده بودند. آن‌ها که خانواده‌ای نداشتند تا از آن‌ها استقبال کند، به وسیله گروه‌های شبه‌نظامی افراطی پاکستان و جمعیت علما، همراه با کمپل، لباس‌های نو و بسته‌های پر از پول مورد استقبال گرمی قرار می‌گرفتند. مقامات آی.اس.آی برای طالبان

دست تکان می‌دادند. پرویز مشرف بر آن نبود تا طالبانی را که به مدت دو دهه به وسیله ارتش آموزش دیده بودند، ناامید یا دستگیر کند. برای پاکستان، طالبان، تجسم آینده پاکستان بودند و باید تا زمان مقتضی، پنهان می‌شدند.

طالبان متواری که شامل رهبران ارشد آنها می‌شد، در مناطق قبیله‌ای هم‌مرز افغانستان که مملو از هرج و مرج بود، پناه گرفتند. وزیرستان که منطقه‌ای قبیله‌ای و خودمختار در پاکستان و با افغانستان هم‌مرز است، پناهگاه اصلی نیروهای طالبان و القاعده است. این منطقه مرزی ناهموار جایی است که قبیله‌های پشتون در جامعه‌ای بسته در آن زندگی می‌کنند و تقریباً مانند کشوری مستقل، از آداب، رسوم و سنن خود تبعیت می‌کنند. این منطقه در ناحیه‌ای به وسعت ۱۵۰۰ مایل که از بیابان‌های بلوچستان در جنوب شروع شده و تا کوه‌های هندوکش در شمال ادامه دارد، گسترده شده است. (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۱۱۴۹۱)

حمایت برون‌مرزی برای هر گونه ناآرامی حیاتی است؛ زیرا «در مواجهه با جنگی طولانی علیه نیروهای دولتی با جنگ‌افزارهای برتر، آشوبگران باید به سراغ اقوام هم‌فکرشان بروند و جهت افزایش قابلیت‌های نظامی و سیاسی خود با سازمان‌های بین‌المللی ارتباط برقرار کنند.» طالبان برای جذب چنین حمایت‌هایی مشکل خاصی نداشتند.

سه دستگاه در پاکستان، مجری «طرح طالبان» بوده‌اند: دستگاه امنیت (آی.اس.آی)، وزارت داخله و ارتش. این مجموعه نظامی به دو علت می‌توانست مجری طرح طالبان به شمار آید: نخست آن‌که نخبگان ارتش و نیروهای امنیتی پاکستان از درون نظام استعماری انگلیس سر برآورده و مستقیم یا غیر مستقیم به وسیله همین نظام تربیت شده بودند، اما به تدریج به ویژه دستگاه امنیت از کارشناسان امنیتی - نظامی ایالات متحده آمریکا تأثیر پذیرفتند و زیر نظر و نفوذ آنان درآمدند. دوم آن‌که نیروهای ارتش پاکستان در طول جهاد مردم افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی با خصوصیات اقوام و گروه‌های رزمنده آشنایی نزدیک یافته بودند. از این رو، می‌توانستند در صحنه افغانستان خودنمایی کنند.

پاکستان در مبارزه با گروه القاعده از خود شدت عمل نشان داد. در مقابل، پس از عقب‌نشینی طالبان از پایگاه‌های خود در افغانستان، آن‌ها را در ایالت سرحد، وزیرستان شمالی و جنوبی پناه داد و به حمایت، آموزش و تجهیز مجدد آن‌ها پرداخت. سال‌های بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ فرصت مناسبی برای تجهیز و سازمان‌دهی مجدد طالبان بود. بنا

بر این، یکی دیگر از عوامل مهم بازگشت طالبان، موضع‌گیری دولت پاکستان و نقش حمایتی سازمان استخبارات این کشور بوده است.

دولت‌های افغانستان و آمریکا هر دو به این امر واقف بودند که سرویس اطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) در آموزش، هدایت، تجهیز و ارائه تاکتیک‌های پیشرفته به طالبان نقش مؤثری دارد. عناصر طالبان در مناطق قبایلی آزاد، ایالت‌های سرحد، بلوچستان، وزیرستان شمالی و جنوبی، باجور و وانا آموزش می‌بینند و به علت عدم کنترل مرزها به همراه سلاح و تجهیزات مدرن وارد خاک افغانستان می‌شوند. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۴۱)

گاهی مشخص می‌شود که عوامل وابسته به آی.اس.آی، اطلاعات و راهنمایی‌هایی را درباره جنبه‌های تاکتیکی، استراتژیک و عملیاتی جبهه‌ها ارائه کرده‌اند که شامل آگاه‌سازی نیروهای طالبان درباره نقشه‌ها و محدوده‌های عمل نیروهای افغان و نیروهای بین‌المللی است. این امر صدمات شدیدی به اقدامات ضد شورش وارد کرده است. گذشته از آن، افسران عالی‌رتبه بازنشسته آی.اس.آی و ارتش پاکستان رابطه گرم خود را با گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا حفظ کرده‌اند که از جمله می‌توان از جنرال حمیدگل نام برد که بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ فرمانده کل آی.اس.آی بود. او نقشی به مراتب مهم در بسیج حمایت همگانی از طالبان در رسانه‌ها داشت و ستیزه‌جویان را برای جهاد (جنگ مقدس) تشویق می‌کرد. برای مثال، در سال ۲۰۰۳ علناً اظهار داشت که «خداوند نیروهای امریکایی حاضر در عراق و افغانستان را نابود خواهد ساخت. آن‌ها به هر کشور دیگری که لشکرکشی کنند، نیز نابود خواهند شد.» (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲: ۹۱)

۱۱۴) در واقع، حمایت همه‌جانبه از سوی آی.اس.آی و ارتش پاکستان، بخش مهمی از توانایی بازگشت طالبان به افغانستان را تشکیل می‌دهد.

شورای روابط خارجی ایالات متحده در گزارشی اعلام کرد که پاکستان از طالبان حمایت می‌کند. پرویز مشرف پس از چند روز این بحث را مطرح کرد که احتمال دارد برخی نیروهای دولتی از طالبان حمایت کنند؛ زیرا طالبان هنوز در پاکستان وجود دارند و این گروه بنیادگرا از قبایل پشتون برخاسته‌اند که ساکن مناطق مرزی دو کشور هستند. هم‌چنین مشرف در مواضع رسمی همواره حمایت حکومت پاکستان از طالبان را رد می‌کرد. با این حال، اذعان داشت کشورش آن گونه که در از بین بردن القاعده تلاش کرد، در مبارزه با طالبان عمل نکرد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

آزادی عمل طالبان در خاک پاکستان، آن‌ها را قادر ساخت تا گروه خود را (پس از سقوط در سال ۲۰۰۱) بازسازی کنند. طالبان توانستند حمایت‌های مالی و نیروی تازه جذب کنند و از پاکستان به عنوان پایگاهی برای طرح‌ریزی عملیات تهاجمی سود ببرند. آن‌ها آشکارا شورای رهبری مرکزی خود را جهت فرماندهی و هماهنگی در کوئته، مرکز بلوچستان بنا نهاده‌اند و از آن به عنوان مرکز تسخیرناپذیر جدیدشان که از چهار کمیته مسئول در مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است، یاد می‌کنند؛ زیرا مناطقی که اکنون دیگر آزادانه به وسیله طالبان و با چراغ سبز پاکستان استفاده می‌شوند، یعنی بلوچستان و مناطق قبایلی آزاد، به همان اندازه برای مجاهدین نیز مهم بودند. آن‌ها نیز از این مناطق به عنوان پایگاه‌های آموزشی و فرماندهی خویش استفاده می‌کردند.

نمونه‌های حمایت پاکستان از تروریست‌ها را می‌توان در گفته صدیقی، سخن‌گوی وقت وزارت امور داخله دید که گفت: «عامل اصلی گسترش ناامنی‌ها در افغانستان، حمایت پاکستان از گروه‌های تروریستی در کشور است و هدف اصلی حمایت سازمان استخبارات پاکستان از فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان، برهم زدن اوضاع امنیتی، اقتصادی و سیاسی کشور است.» بر اساس گفته‌های وی، نزدیک به ۱۶۸ گروه تروریستی هستند که مقر اصلی‌شان در وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی است و در انجام فعالیت‌های تروریستی در افغانستان فعالیت دارند. این‌ها آموزش داده می‌شوند، تمویل می‌شوند و متأسفانه به افغانستان فرستاده می‌شوند تا در برابر مردم افغانستان بجنگند». (روی، ۱۳۹۳: 8am.af)

نتیجه‌گیری

پاکستان از جمله کشورهایی است که با داشتن مرز طولانی با افغانستان، در تحولات و حوادث افغانستان تأثیرگذار بوده است. افغانستان به عنوان یک کشور فقیر و محاط به خشکه، از تمامی جهات نسبت به همسایه‌های خود عقب‌مانده است. علاوه بر آن، ترکیب جمعیتی پاکستان و افغانستان عاملی شده است که تروریسم و بنیادگرایی به دلیل قبیله‌ای بودن این ترکیب جمعیتی افزایش پیدا کند. روابط افغانستان و پاکستان در ابعاد سیاسی - نظامی، اقتصادی و فرهنگی در کنار مسائل نژادی، زبانی، تاریخی و مذهبی از یکدیگر تأثیرپذیر بوده‌اند.

از جمله ابزارهایی که پاکستان جهت گسترش تروریسم به کار برده است، ابزارهای سیاسی و نظامی است که سرعت عمل این کشور را در راستای اهداف تروریستی اش افزایش داده است. ابزارهای سیاسی که در اختیار پاکستان قرار دارند و در این تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، منازعه دیورند، پشتونستان و گروه‌های تروریستی داخلی و فرامرزی است. البته شدت و ضعف هر یک از این عناصر بستگی به نوع استفاده پاکستان از این عناصر داشته است. برای نمونه، پاکستان در مسئله خط دیورند با استفاده از مشترکات فرهنگی بین مردم دو سوی مرز توانسته است این مناطق را ناامن کند. البته در مورد دیورند، افغانستان نیز دخیل است و با عدم به رسمیت شناختن این مرز زمینه مداخلات پاکستان را بیش تر فراهم کرده است.

مسئله دیگر، استفاده بهینه پاکستان از گروه‌های تروریستی است. این گروه‌ها در دهه ۸۰ با کمک غربی‌ها و متحدان عرب که در پاکستان حضور گسترده داشتند، ایجاد شدند و رشد کردند. امروز بعد از گذشت ۱۶ سال از فروپاشی امارات اسلامی طالبان، این گروه‌ها هم‌چنان به عنوان گروه‌های اثرگذار و مخرب در ساختار سیاسی افغانستان مشهودند.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، تعداد این گروه‌ها افزایش پیدا کرده است و بسیاری از آن‌ها پاکستان را که از متحدان امریکا در نبرد علیه تروریسم است، از اهداف اصلی خود می‌دانند. جدای از گروه طالبان، گروه‌های تروریستی دیگری هم‌چون جیش‌المسلمین، گروه ملا نذیر، گروه بیت‌الله محسود، حرکت المجاهدین و لشکر طیبه در کنار سازمان استخبارات پاکستان، ابزارهایی بوده‌اند که در عرصه سیاسی و امنیتی افغانستان تأثیر عمده را در گسترش تروریسم و خشونت داشته‌اند.

فهرست منابع

کتاب

۱. اندیشمند، اکرام (۱۳۹۲). نهضت اسلامی افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۲. جمعی از پدیدآورندگان (۱۳۸۹). کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳. حسینی، شکوه‌السادات، علی‌رضا ایمانی و دیگران (۱۳۸۲). برآورد استراتژیک پاکستان، تهران: ابرار.
۴. حق‌جو، میرآقا (۱۳۸۰). افغانستان و مداخلات خارجی، قم: سپهر.
۵. رشید، احمد (۱۳۷۹). طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه: اسدالله شفایی و صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی.
۶. طیبه واعظی و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. علی‌خانی، عبدالله (۱۳۸۸). کتاب امنیت بین‌الملل (۴)، ویژه القاعده، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. غبار، میر غلام‌محمد (۱۳۷۵). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد ۲)، قم: احسانی.
۹. کوردووز، دیه‌گو و سگیگ هریسون (۱۳۷۹). پشت پرده افغانستان، ترجمه: سلاله شفایی، تهران: بی‌جا.
۱۰. مزده، وحید (۱۳۸۰). افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: نی.
۱۱. ورگ و لارنس زیراپنگ (۱۳۷۷). تاریخ روابط خارجی پاکستان، ترجمه: ایرج وفاپی، تهران: کویر.

مقاله

۱. باقری، اسماعیل (۱۳۸۶). «افغانستان و خیزش دوباره طالبان»، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، جوزا، شماره ۲۹، صص ۱۵۹-۱۴۱.
۲. سلطانی، محمدجواد (بی‌تا). «شبکه حقانی»، تهران، نشر اندیشکده راهبردی تبیین، صص ۶.
۳. شفایی، اسماعیل و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲). «نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان»، فصل‌نامه مطالعات شبه‌قاره، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۱۲۶-۹۱.

۴. شفیع، نوذر (۱۳۸۳). «پشتونستان و ناپایداری مرزی بین افغانستان و پاکستان»، کتاب آسیا (۲)، ویژه بحران‌های آسیا، چاپ اول، تهران، مؤسسه ابرار معاصر.
۵. عارفی، اکرم (۱۳۷۸). «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۲۱۲-۱۹۱.
۶. عباسی ده‌کردی، عزیز و کابک خبیری (۱۳۸۹). «؟»، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، شماره ۴۵.
۷. قراگوزلو، محمد (۱۳۸۰). «افغانستان؛ پایان همایش بنیادگرایان»، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۷۳-۱۷۴.
۸. میرزایی، علی‌رضا (۱۳۹۲). «چگونگی پیدایش سلفیه در پاکستان»، سراج منیر، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۱۷۱-۲۰۲.

اسناد

۱. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل، نمره ۲۴۹، پ ۴۴، نمره ۵۸۱، ۱۳۳۷/۳/۱۵.
۲. اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی کابل، کارتن ۲۰۷، پرونده ۱۷۴، نمره ۹/خ/م، ۱۳۲۹/۷/۲۲.

روزنامه

۱. آژانس خبری پژواک، ۱۳ جوزا ۱۳۹۳.
۲. رویی، ظفرشاه، «؟»، روزنامه ۸ صبح، دوشنبه ۳ سنبله ۱۳۹۳.
۳. شرافت، یعقوب، مدیر خبرگزاری افغانستان در گفت‌وگو با رادیو پشتوی ایران، ۱۳۸۰/۹/۲۹ (به نقل از سخنان عبدالحکیم مجاهد خطاب به خبرگزاری افغانستان).

پایگاه اینترنتی

۱. احسان، فوزیه، حمله انتحاری در خوست ۱۷ کشته و ۴۰ زخمی برجا گذاشت، ۱۳ حمل، ۱۳۹۴، به نقل از: <https://www.darivoo.com/a>
۲. پیرمحمد ملازهی، بازی دوگانه داعش در افغانستان: <http://www.irdiplomacy.ir>

۳. خبرگزاری انصار، ۲۱ کشته و زخمی در نتیجه حمله انتحاری به لیسه استقلال، ۲۰/۱۳۹۳/۰۹، به نقل از: <http://ansarpress.com/farsi/۳۱۳۰>
۴. رادیو آشنا، هفت کارمند موبی گروپ در حمله انتحاری کابل کشته شدند، ۱۰/۳۰/۱۳۹۴: <http://dari.irib.ir>
۵. سایت خبری شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان، رد پای شبکه حقانی در حمله به کارمندان طلوع، ۱۱/۳/۱۳۹۴: <http://afghanpaper.com/nbody.php?id=۱۱۰۵۳۷>
۶. سنی آن‌لاین، حکیم‌الله محسود کشته شد، ۱۴/۱۱/۲۰۱۳، <http://sunnionline.us/farsi>
۷. ظفرشاه رویی، آی اس آی ۱۶۸ گروه تروریستی را علیه افغانستان تمویل می‌کند، دوشنبه، ۳ سنبله ۱۳۹۳، <https://am.af/xam/۱۳۹۳/۰۳/terrorists/۰۶> /afghanistan isi pakistan
۸. عارف فرهمند، ۱۳۹۲، حمله انتحاری حزب اسلامی در کابل ۱۵ کشته به‌جا گذاشت، سایت دویچه‌وله دری ۱۶۸۱۶۸۶۰، <http://www.dw.com/fa/a>
۹. فرزاد صالحی، کدام گروه‌های هراس‌افکن از سوی پاکستان حمایت می‌شوند؟ سایت خبری شبکه یک، ۱۳/۰۷/۲۰۱۶، tvnews.af/fa/news/afghanistan/۲۳۵۳۶ ۲۰۱۶ ۱۳ ۰۷ ۲۰۱۶
۱۰. آوا پرس، لشکر جهنگوی، عامل کشتار شیعیان پاکستان را بهتر بشناسیم، ۳ حوت ۱۳۹۱، www.avapress.com/vdcj\vei.uqehtzsfu.html
۱۱. محمدعوض نبی‌زاده، کشتار جمعی سوگواران عاشورا در افغانستان، سایت شبکه سراسری مردم هزاره، ۱۳۹۰، ۹۴۳۶، <http://www.hazarapeople.com/fa/?p=۹۴۳۶>
۱۲. نگاهی به گروه‌های تروریستی پاکستان در وزیرستان جنوبی، ۱۳۹۴/۴/۲۹، سایت فارسی دولت بهار
۱۳. هشت صبح، جیش محمد، دوشنبه ۱۹ میزان ۱۳۹۵ به نقل از <http://am.tayebe/almohammadjishafghanistan/pakistan/۰۷/af/۱۳۹۵>